

چهار مرز وطن

• دکتر نصرالله صالحی



■ گلگشت در وطن (سفرنامهچه)

■ نوشته: ایرج افشار

■ گردآوری: بابک، بهرام، کوشیار و آرش افشار

■ ناشر: اختران، چاپ اول، ۱۳۸۴، ۶۵۸ ص،

۷۰۰۰ ریال، شابک ۷-۵۵-۷۵۱۴-۹۶۴

استاد ایرج افشار درست همان گونه که در طول چندین دهه از زندگی پر بار علمی خود، برای شناخت جنبه های مختلف تاریخ و فرهنگ ایران زمین، زحمت جست جو در منابع مکتوب اعم از خطی و چاپی را بر خود هموار کرده، با سفر به گوشه گوشه ای این سرزمین، به ویژه به مناطق کم شناخته و حتی ناشناخته، در عرصه پژوهش میدانی نیز به حق رنج و زحمت فراوان کشیده و البته بهره های فراوان نیز برده است. چنان که خود می گوید: «من از سفرها همان طور آموختم که از کتاب ها، کوچه پس کوچه های شهرها، سنگ گور، آبادی های دور افتاده، لباس ها و ابزارهای بومی، کتابه ها، ساختمان های گذشته، درخت های کهنسال، امامزاده ها و آبدان ها، رباطها و کاروانسراهای پراکنده در راهها، نام های جغرافیایی خواه از آن آبادی ها و خواه طایفه ها و عشیره ها، قلعه ها و برج ها و میله های بر ساخته بر ستیخ کوه و تپه ها و بالاخره سخنان مردمان نازنین و بانوان آنان همانند صفحه کتاب ها پر مطلب و با معنی بوده اند.» استاد در ادامه این عبارت به نکته مهمی اشاره می کنند که برای هر ایرانی علاقمند به ایرانگردی و ایرانشناسی قابل تأمل است: «در سفرهای گلگشتی ایران باید دل را به دریا زد و میان بیابان و آبادی فرق نگذاشت. هر دو دیدنی و بهره بردنی است. بسیار می شود که در دشت بی آبادی به خرابه ای از گذشته بر

می خورید و آثاری از پدران خود در آن جا می یابید و آن بیش از ده ها صفحه کتاب برای شما آموزنده و گوینده اسرار گذشته است.» (ص ۱۷ و ۸۱)

شوق وافر و بی پایان استاد افشار به سیر و گشت در اقصی نقاط ایران و همت بی نظیر ایشان در سفر به جای جای این مرز و بوم، موجب شده که در کارنامه علمی ایشان در هر سال، چند سفر زمینی کوتاه و بلند به نقاط مختلف ایران ثبت شود. وی می گوید: «سالی نشده است که چند سفر کوتاه یا بلند در وطن نکرده باشم. در هر یک از سفرهای بلند میان چهار تا شش هزار کیلومتر سیر کرده ام.» وی از لذت این سفرها چنین یاد می کند: «سفرهای پیاده در کوه و کمر و زندگی با چوپانان و گالشان از لذت های زندگی من بوده.» (ص ۱۵)

افشار با وجود شش دهه سفر به نقاط مختلف ایران، باز هم در جایی از مقدمه کتاب، از عطش بی پایان خود برای انجام سفر به دور ایران این گونه سخن می گوید: «در این سال ها، قصد داشته ام سفری به نام «چهار مرز وطن» انجام بدهم. یعنی از یک گوشه از مرزهای کشور مثلاً قصرشیرین سفر را آغاز کنم و حاشیه وار از بغل مرزها بگذرم تا این که باز به قصر شیرین برسم و حلقه بسته شود.» (ص ۱۶)

«گلگشت وطن» شامل حدود ۵۰ سفرنامهچه است که بین سال های ۱۳۳۳ تا ۱۳۷۸ نوشته و در سال های دور و نزدیک در چند نشریه مختلف منتشر شده است. این سفرنوشته ها که البته جلد دومی نیز خواهد داشت، در مجموعه حاضر به نظم تاریخی ولی معکوس به چاپ رسیده است. بدین معنی که آخرین سفرنامه (بهار ۸۷) در ابتدا و اولین سفرنامه (پاییز ۳۳) در پایان درج شده است. نویسنده در علت انتخاب چنین شیوه ای می نویسد: «دلخواسته است که در آغاز، نوشته تازه ترم را که از روزگار پیرانه سری است بخوانید و به تدریج به گذشته برسید.» (ص ۹۰) هر یک از سفرنامهچه های این مجموعه از جهات مختلف قابل مطالعه است. به ویژه نوع نگاه نویسنده به آثار تاریخی و مواریت گذشتگان و نیز توصیف های او از تنوع اقلیمی و جغرافیایی ایران قابل تأمل و پرنکته است. ویژگی بارز کتاب از جهت نوشتاری، جملات کوتاه، گویا و بسیار زیبای آن است. نثر جذاب کتاب، خواننده را به مطالعه آن ترغیب و در لذت سفرهای نویسنده شریک می سازد.

از سفرنوشته های بسیار خواندنی افشار، مطالب بسیاری می توان آموخت. به ویژه این که همه جای این سرزمین دیدنی را باید مشتاقانه دید و با کنجکاوی به تحقیق و تفحص در آن پرداخت. ضمن آرزوی سلامتی برای استاد افشار، امید است وعده انتشار جلد دوم کتاب هر چه زودتر عملی شود.